



نکته‌های ترجمه و ویرایش (۱)

علی صلح‌جو

اینها یادداشت‌هایی است که ضمن کار ویرایش، ترجمه و گاه به هنگام مطالعه برداشته‌ام. این یادداشتها را فعلاً به صورت خام به سه دسته ترجمه، ویرایش و زبان‌شناسی تقسیم کرده‌ام و خیال دارم اگر همت یار باشد آنها را در سه کتاب منتشر کنم. ضمن گفتگو با سردبیر محترم مجله مترجم قرار شد برخی از این یادداشتها را در بعضی از شماره‌های مترجم منتشر کنیم. اینک چند یادداشت مربوط به نکته‌های ترجمه.

پیش از مقابله با متن اصلی

در ویرایش متنی ترجمه‌ای به این جمله برخوردیم: "اعضای این سازمان عبارت‌اند از اتریش، بلژیک، بریتانیا، کانادا، دانمارک، و..." جمله را با متن اصلی مقابله کردم. مترجم کاملاً درست ترجمه کرده بود. وقتی از جمله رد شدم و خواستم به جمله بعد پردازم، حس غریب دوباره مرا به جمله قبل برد. احساسم درست بود. جمله در اصل انگلیسی ترتیب الفبایی داشت و مترجم آن را در نیافته و عیناً با ترتیب الفبایی انگلیسی آن را ترجمه نکرده بود. جمله مترجم را خط زدم، نام حدود بیست کشور را روی فیش نوشتم، آنها را برحسب حروف الفبای فارسی تنظیم کردم و در بالای جمله مترجم نوشتم. این امر یکی از ویژگیهای گفتمانی است. چنانچه قطعه‌ای در متن اصلی به ترتیب حروف الفبای آن زبان تنظیم شده باشد، وظیفه مترجم صرفاً این نیست که آن را ترجمه کند بلکه باید آن را به ترتیب حروف الفبای فارسی نیز درآورد. ناگفته نماند نگران بودم مبادا منتقد "دقیقی" پیدا شود و از مترجم و ویراستار ایراد بگیرد که کلمات متن اصلی را "درهم ریخته" است.

ترجمه "یک" در فارسی

اسم قابل شمارش در زبان انگلیسی یا به صورت جمع می‌آید یا با حرف تعریف همراه است. کلمه book یا باید a book باشد یا the book و معنای این دو از هم متمایز است. این تفکیک با همین ابزار، در فارسی وجود ندارد. بنابراین، همان‌طور که مترجم کهنه کار، رضاسید حسینی، اول بار به آن اشاره کرد، منتهایی پُر "یک" بوی ترجمه می‌دهند. اما گاه موقعیت خاصی پیش می‌آید که این حرف تعریف

معنی خاص به خود می‌گیرد و برای آن باید چاره‌ای اندیشید. در کتاب *زبان‌شناسی نوین*، نوشته اسمیت و ویلسون به ترجمه من و عده‌ای دیگر از همکاران (آگاه، ۱۳۶۷)، دو فصل هست که از این لحاظ قابل توجه است. عنوان فصل اول *What is a language?* و عنوان فصل آخر *What is language?* است. در فصل اول، از زبان به عنوان نمونه‌ای از یک زبان واقعی سخن به میان می‌آید، در حالی که در فصل آخر، زبان به صورت پدیده‌ای کلی مطرح است. متأسفانه، عنوان این دو فصل یکسان ترجمه شده و برای هر دو "زبان چیست؟" آمده است. این ترجمه رساننده این عنوانهای متفاوت نیست، اما نمی‌دانم اگر آنها را به "یک زبان چیست؟" در برابر "زبان چیست؟" ترجمه می‌کردیم. مسأله حل می‌شد یا نه.

ترجمه ایهام‌دار

- این اعلامیه توسط کشورهای هند و چین صادر شد.
در اصل جمله *India and China* آمده که بهتر است در ترجمه جای آنها را عوض کنیم و به صورت "این اعلامیه را کشورهای چین و هند صادر کردند" بنویسیم تا با هند و چین اشتباه نشود.

اتیکت فرانسوی و انگلیسی

یکی از اشتباهاتی که ممکن است در ترجمه پیش بیاید گرفتن اتیکت فرانسوی به جای انگلیسی یا برعکس است. اتیکت (*etiquette*) در فرانسوی دو معنی (آداب معاشر و برجسب) و در انگلیسی فقط یک معنی (آداب معاشرت) دارد. مترجم‌ها گاه اتیکت انگلیسی را به غلط برجسب ترجمه می‌کنند.

دو نگاه

ما می‌گوییم، "تا دنیا دنیاست، این را فراموش نخواهم کرد." عربها می‌گویند، "تا دریا تر است، این را..."

واحد ترجمه

تشخیص واحد در ترجمه بسیار مهم است. به صفت‌های ترکیبی زیر توجه کنید:

Indo-Pakistani relations

Indo-American relations

Indo-Soviet relations

برخی از مترجمان - در واقع، اغلب آنها - گمان می‌کنند که واحد *Indo* در ترکیب‌های فوق اهمیت بیشتری دارد و باید حتماً در ترجمه اول بیاید. در ترجمه ترکیبات فوق، اتفاقاً، همین وضعیت صادق است، یعنی ابتدا عنصر *Indo* ترجمه می‌شود و سپس عنصر بعدی: روابط هند و پاکستان، روابط هند و

امریکا و روابط هند و شوروی. اما این تطابق کاملاً تصادفی است و ترتیب این ترکیبها صرفاً آوایی است، درست مانند پیشی گرفتن fork در ترکیب fork and spoon و تقدّم more در ترکیب more or less که هر دو، برحسب قواعد آوایی زبان فارسی، برعکس ترجمه می‌شود: فاشق - چنگال و کمابیش. مثلاً، همین رابطه هند با سایر کشورها را در نظر بگیرید. جلوتر آمدن کلمه Indo دال بر مهمتر بودن هند نیست، بلکه دلیل آوایی دارد، کما اینکه همین رابطه اگر با چین باشد، دیگر Indo نمی‌تواند بر سر عبارت قرار گیرد و، به دلیل آوایی، در بخش دوم قرار خواهد گرفت: Sino-Indian relations. تقدّم یافتن "گل" بر "آب" نیز در ترکیب "گلاب" از همین قاعده پیروی می‌کند، نه اهمیت گل بر آب.

جناس

ما خیلی راحت می‌توانیم بگوییم "سرهنگ هایله ماریام این روزها شاخ آفریقا شده است!" اما بعید می‌دانم این جمله را در زبانی دیگر با همین عناصر و با همین اشاره جناسی بتوان ساخت. در اینجا اصطلاح "شاخ شدن" فارسی در وضعیتی بسیار خاص با "شاخ آفریقا" Horn of Africa قرار می‌گیرد.

خلأ ساختاری

قید در زبان فارسی معمولاً ناظر بر فعل است: آرام راه می‌رود؛ تند می‌نویسد؛ بلند سخن می‌گوید. کمتر قیدی در فارسی داریم که ناظر بر صفت باشد و، در واقع، صفت را توصیف یا تعدیل کند، اما در زبان انگلیسی، ساخت نسبتاً پربسامدی وجود دارد که در آن قید صفت را تعدیل می‌کند:

- historically developed cities
- mentally strong students of this class
- economically progressed districts of Canada

برخی از مترجمان در ترجمه این صورت از تنوین استفاده می‌کنند: شهرهای تاریخاً پیشرفته ایران. عده‌ای دیگر از "به لحاظ" یا "از لحاظ" استفاده می‌کنند: شهرهای از لحاظ تاریخی پیشرفته ایران؛ دانش‌آموزان از لحاظ ذهنی قوی این مدرسه؛ نواحی به لحاظ اقتصادی پیشرفته کانادا.

حال با در نظر گرفتن این موضوع، باید دید کدام یک از ترجمه‌های زیر برای جمله زیر مناسبتر است:

- Casual sampling is necessary to make certain that every possible structurally relevant linguistic feature has been obtained.

(بهتر است پیش از خواندن ترجمه‌های نمونه توانایی خود را در ترجمه این جمله بسنجید)

۱- نمونه‌گیری اتفاقی برای اطمینان یافتن از اینکه تمام مشخصه‌های زبان ساختاراً معتبر ممکن جمع‌آوری شده‌اند لازم است.

۲- نمونه‌گیری اتفاقی برای اطمینان یافتن از اینکه تمام مشخصه‌های زبانی ممکن، که به لحاظ

ساختاری معتبراند، جمع‌آوری شده‌اند لازم است.

۳- نمونه‌گیری اتفاقی برای اطمینان یافتن از گردآمدن تمام مشخصه‌های زبانی ساختاراً معتبر ممکن لازم است.

در جمله‌های بالا، منظور تنها گردآوری "تمام مشخصه‌های زبانی ممکن" نیست، بلکه منظور گردآوردن مشخصه‌های زبانی ممکن است که از لحاظ ساختاری معتبر باشند. بنابراین، قید "به لحاظ ساختاری معتبر" یا "ساختاراً معتبر" حتماً باید در جمله بیاید. به نظر می‌رسد، دست‌کم در کلمات فارسی، صورت بدون تنوین بهتر باشد. البته، مترجم مسلط در چنین مواردی می‌تواند عنصر کم‌اهمیت را کنار بگذارد و ساختار جمله را به فارسی نزدیک کند. فعلاً، اگر از قید "ممکن" بگذریم، می‌توانیم جمله را به این صورت ترجمه کنیم، "نمونه‌گیری اتفاقی برای اطمینان یافتن از تمام مشخصه‌های زبانی دارای ساختار معتبر لازم است." فکر نمی‌کنم در این حالت لطمه مهمی به جمله خورده باشد، زیرا محتوای کلمه "ممکن" در این جمله وجود دارد.

ترجمه شعر

ع- پاشایی در کتاب *هایکو* (نوعی شعر ژاپنی) از شاملو نقل می‌کند که از ترجمه یکی از شعرهایش به انگلیسی انتقاد کرده است. شعر شاملو:

We don't know why we live,

ما بی‌چرا زنده‌ایم،

They know why they die.

آنان به چرا مرگ خود آگاه‌اند.

شاملو می‌گوید اگر این ترجمه انگلیسی را دوباره بخواهیم به فارسی برگردانیم، می‌شود:

ما نمی‌دانیم چرا زنده‌ایم،

آنها می‌دانند چرا می‌میرند.

می‌گوید در این ترجمه مداخله تعمّدی‌اش در زبان رعایت نشده است و این حرف درستی است.

حساب چرخش معادل

معادل باید طوری باشد که در زبان بچرخد و حالت‌های صرفی گوناگون را نشان دهد. آنهایی که برای chronology "شرح وقایع به ترتیب زمانی" می‌گذارند، آیا هیچ فکر می‌کنند که برای صفت chronological و فعل chronologize و اسم فاعل chronologist چه خواهند کرد؟

زبان منطقی

احتمال اینکه خارجی زبان فارسی‌دان به هنگام ترجمه از فارسی قلمه‌سنگ را به سنگ کلیه ترجمه

کند هست! فقط کافی است این دو واژه را تک تک در نظر بگیرد. درحقیقت، اگر "منطقی" نگاه کنیم، این هر دو یک پدیده‌اند. اما چه می‌شود کرد، که منطق زبان منطق دیگری است. بیچاره کسروی که می‌خواست زبان را "منطقی" کند. دکتر حسابی نیز چنین گرایشی داشت.

رضایت اکنونیان یا منافع آیندگان

مترجمانی هستند که کار خودشان را درست و کار مترجمان آینده را خراب می‌کنند! اینان، تاجایی که ممکن است، از وضع اصطلاحات جدید می‌گریزند و آن را می‌شکنند و به صورت عبارت ترجمه می‌کنند. اینها به هموار شدن راه برای مترجمان آینده کمک نمی‌کنند. برعکس، مترجمانی هستند که با ساختن اصطلاحات نو و سنگین کردن متن، در واقع، خود را قربانی می‌کنند اما راه را برای روندگان دیگر هموار می‌کنند. اصطلاح جدید فهم مطلب را مشکل می‌کند. فهم، در واقع، نوعی شکستن اصطلاح است. هر قدر واژه‌ها و اصطلاحات نو در جمله‌ای بیشتر باشد، پردازش آن جمله کندتر صورت می‌گیرد. نکته: باید انصاف داد که پردازش اصطلاحی، به هیچ وجه، قابل مقایسه با پردازش غیراصطلاحی نیست؛ اولی بسیار دقیقتر و لذت بخش تر است. اما شکنجه مرحله گذر از عبارت به اصطلاح را باید عده‌ای تحمل کنند تا آن اصطلاح جا بیفتد. در این میان، کدام یک از این دو گروه اصولی عمل می‌کنند؟ هواداران تألیف و اخذ و اقتباس می‌توانند این مباحثه را پایه نظری استدلال خویش قرار دهند.

احاطه به موضوع در ترجمه

امکان ندارد بتوان بدون دیدن یک ابزار و آشنایی با آن، مثلاً ماشین ریش تراش، بروشور آن را از زبان خارجی به فارسی ترجمه کرد و به ترجمه‌ای مفهوم و روشن دست یافت. مسلط بودن مترجم به زبان خارجی نمی‌تواند این نقص را برطرف کند. نکته: آیا زبان‌دانِ قَدَرِ ابزارشناس بهتر می‌تواند چنین بروشوری را ترجمه کند یا ابزارشناس قَدری که تا حدودی زبان خارجی می‌داند؟

عددگرد و اصطلاح

خاصیت عددگرد این است که راحت به ذهن می‌نشیند و مانا تر است و دیرتر از یاد می‌رود. به همین علت در بسیاری از موارد از خرد و ریز عدد می‌گذرند و آن را به صورت گرد شده به کار می‌برند. اصطلاح، در نوشته یا ترجمه، در مقایسه با عبارت (نقل به معنا)، همین حکم را دارد. اصطلاح گرد است و به همین علت دقیقتر و در ذهن ماندگارتر است.

ظرافت اصطلاح

"ماشینی که صدای بسیار زیادی داشت و می‌توانست به هوا برود از محوطه‌ای که مخصوص پرواز

کردن و به زمین نشستن آن بوده هواپرواز کرد. "این جمله زمانی نوشته شده که هنوز واژه‌های "هواپیما" و "فرودگاه" در زبان فارسی ساخته نشده بوده است! اکنون آن را به این صورت می‌نویسند: "هواپیما از فرودگاه برخاست." درک کدام یک آسانتر و، به‌ویژه، دقیقتر است؟ اکنون، همه می‌گوییم دو می. اما، درحقیقت، به این پرسش نمی‌توان پاسخ دقیق داد زیرا ما، در هر حال، در یکی از این دو موقعیت قرار داریم. ما همواره می‌خواهیم با واژه‌های آشناگفت‌وگو کنیم. من هر وقت خواسته‌ام مفهوم واج را اول بار در کلاسهای زبان‌شناسی توضیح دهم، دانشجویان از من پرسیده‌اند آیا واج همان "حرف" است، و دلشان می‌خواهد مفهوم واج (phoneme) را با کمک گرفتن از کلمه حرف (letter) یاد بگیرند. اما من هر بار با تأکید به آنها می‌گویم که این دو با هم فرق دارند و آنها راهی ندارند جز اینکه این اصطلاح جدید را یاد بگیرند، چون تنها با اصطلاح واج می‌توان به این مفهوم ظریف دست یافت. رولان بارت می‌گوید برخی نمی‌توانند متن را با معنای خودش بخوانند و در نتیجه معنایی قبلی را بر آن تحمیل می‌کنند. حرف بارت درست است، اما ظاهراً راهی برای گریز از این پارادوکس نیست.

فایده واژه‌شناسی

کتابی دیدم که به جای "نماینه" نوشته بود "فهرست نامهای اشخاص، اماکن، مذاهب و قبایل". تازه، وقتی به آن چشم انداختم، دیدم "ساعت شنی" در آن آمده بود که جزء هیچ یک از اقلام نبود. نمایه را در برابر Index ساختند تا این مشکل پیش نیاید. زبان قرارداد است. اگر بر این قرارداد تکیه نکنیم، ارتباط مختل می‌شود. تابلوهای برخی ادارات دولتی ما و به‌خصوص مدارس نظیر "مدرسه راهنمایی نمونه دولتی غیرانتفاعی دخترانه شهید..." از همین پراطلاعی "رنج می‌برند."

یک معادل با دو معنی

گاه برای یک اصطلاح دو معنایی می‌توان از یک معادل استفاده کرد. مثلاً، اصطلاح psychology دو معنای متمایز دارد: یکی علم روانشناسی و دیگری خصوصیات روانی. اما این دو این روزها با یک اصطلاح بیان می‌شود: (۱) او در رشته روانشناسی تحصیل می‌کند. (۲) من از روانشناسی این آدم سر در نمی‌آورم. البته، "روانشناسی" در جمله دوم، در واقع، همان "خصوصیات روانی" است، اما کثرت کاربرد "روانشناسی" در این بافت سبب شده است که این کلمه در هر دو معنا کاربرد پیدا کند. اصطلاح cell نیز دو معنای متمایز دارد: سلول و زندان. اما ما "سلول" را در هر دو معنی به کار برده و در نتیجه آن را، به‌رغم تفاوت آشکارشان، جا انداخته‌ایم. البته، این امر همه‌جا صادق نیست. مثلاً، نمی‌توانیم profile در معنی "نیمرخ" را در مفهوم "زندگی‌نامه" نیز به کار ببریم.

نمایش متافیزیکی تصوف

کتابی فلسفی را ویرایش می‌کردم. نویسنده در یکی از فصلها خواننده را ارجاع می‌دهد به مجموع آثار سهروردی که هانری کوربن آن را جمع‌آوری کرده است. نام این اثر در متن انگلیسی چنین است

Opera Metaphysica et Mystica

مترجم آن را ترجمه کرده بود: رجوع کنید به "نمایش متافیزیکی تصوف"! Opera کلمه‌ای است لاتین به معنای آثار که مفرد آن Opus (اثر) است. مترجم در عملیاتی آکروباتیک، Opera را "نمایش" کرده، کلمه et به معنای "و" را زائد دانسته و "متافیزیک" را صفت "تصوف" فرض کرده و نمایشی متافیزیکی از تصوف ارائه داده است! به صورت زیر اصلاح شد: رجوع شود به آثار مابعدالطبیعی و عرفانی.

ترجمه "دقیق"

مترجمان و ویراستاران به اصطلاح "دقیق" باید مواظب باشند که ترکیب مفرد ghost town را به مفرد ترجمه نکنند. گاه لازم است کلمه مفرد را به جمع تبدیل کنیم: شهر ارواح نه شهر روح. ویراستاران و مترجمان "یکدست‌ساز" نیز باید توجه کنند که در تبدیل جمعهای عربی به فارسی، مثل تبدیل کتب به کتابها، از این یکی صرف نظر کنند و ارواح را به روح‌ها تبدیل نکنند، چراکه کلیشه‌ها حساب جداگانه‌ای دارند.